

نقد و بررسی "چشمهایش" تالیف: بزرگ علوی

محمد عرفان راتهور

دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پنجاب، لاهور-پاکستان

چکیده:

سید مجتبی علوی معروف به بزرگ علوی یکی از معروف ترین نویسندگان، سیاست مدار، روزنامه نگار و استاد زبان فارسی ایران به شمار می رود. وی فقط دو رمان نوشت و چشم هایش اولین از آنان است. آثارش بین مردم مشهور و معروف و پسندیده اند و در ادبیات داستانی ایران جایگاه خاصی دارند. در مقاله حاضر، مایخلاصه، این رمان ارائه می کنیم و بعد از آن، با توجه به نقد و بررسی این رمان مورد بررسی قرار گرفته است

واژه های کلیدی: بزرگ علوی، چشمهایش، آثار، معرفی، نقد و بررسی

شرح احوال نویسنده

اسمش سید مجتبی و معروف به بزرگ علوی بود (ظهور الدین، ص ۲۹۶). وی در بهمن ماه ۱۲۸۲ هـ ش (دوم فوریه، ۱۹۰۴ م) در تهران چشم به جهان گشود. (عابدینی، ۴/ ۶۶۲) پدرش سید ابوالحسن، نماینده نخستین دوره مجلس شورای ملی بود و مادرش نوه آیت الله طباطبایی بود. علوی سه خواهر و دو برادر داشت. پدر بزرگش، ابوالحسن و همسرش، خدیجه، هر دو طرفداران مشروطیت بودند. ابوالحسن علوی اعضای حزب دموکرات بود. علوی یکی از اعضای فعال و زبان آور گروه "ربعه" نیز بوده.

(بهارلو، ص ۲۹)

بزرگ علوی برای تحصیلات عالی به آلمان رفت. وی آنجا اقامت گزید و چند اثر ادبی آلمانی را به فارسی برگرداند و در سال ۱۹۲۷ م به ایران بازگشت و در مدارس شیراز و تهران به تدریس پرداخت (حقوقی، ص ۱۳۷۷) وی نخستین کار ادبی را با ترجمه قطعه‌ای از آثار شیلر تحت عنوان "دوشیزه اورلیان" آغاز کرد. و در سال ۱۹۳۱ م در هنرستان استخدام شد و به گروهی از روشنفکران سوسیالیست و به رهبری تقی آرابی پیوست. در سال ۱۹۳۷ م، به همراه ۵۳ تن دیگر بازداشت شد و به زندان افتاد. از سال ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ به زندان گذراند و کتابش "۵۳ نفر" را تالیف کرد و همچنین مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه به نام "ورق پاره‌های زندان" را درین مدت نوشت.

پس از جنگ جهانی دوم، وی به کمونیسم گرایش پیدا کرد و به ازبکستان رفت و کتابی با عنوان "ازبک‌ها" تالیف کرد. علوی یکی از بنیانگذاران حزب توده بود. در آن زمان مجله "دنیا" را منتشر می‌کرد و علوی با نام مستعار "فریدون نا خدا" شرکت فعال داشت. علوی با خانم فاطمه و بعد با گرتروود (گیتا) ازدواج نمود.

علوی از دوستان هدایت بود (یا حقی الف، ص ۲۰۰) و از غلام علی فریور، تقی زاده، سعید نفیسی و مجتبی مینوی ارتباط دوستانه داشت. وی در سال ۱۹۵۳ م از تهران خارج شد و تا هنگام انقلاب اسلامی ایران در برلین سکونت داشت. در سال ۱۹۵۶ م ازدواج نمود. در این زمان، در دانشگاه هومبولت به عنوان استادیار اشتغال یافت. وی در سال

۱۹۵۹م کرسی استادی دریافت کرد و تا سال ۱۹۶۹م در این دانشگاه به تحقیق و تدریس پرداخت و لغت نامه فارسی - آلمانی با همکاری پرفسور یونکر تدوین کرد
 پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، برای مدت کوتاهی به ایران بازگشت ولی دوباره به آلمان رفت و همانجا در برلین به علت سکنه قلبی بستری شد و سر انجام در سال ۱۳۷۵هـ - ش چشم از جهان فرو بست- (یاحقی ب، ص ۲۴۲)

معروف ترین آثار بزرگ علوی

* چمدان، ۱۳۱۳ هـ - ش	* ورق پاره های زندان، ۱۳۲۰ هـ - ش
* ۵۳ نفر، ۱۳۲۱ هـ - ش	* چشم هایش، ۱۳۳۱ هـ - ش
* سالاریها، ۱۳۵۴ هـ - ش	* میرزا، ۱۳۵۷ هـ - ش
* موریانه، ۱۳۶۸ هـ - ش	* گیلده مرد، ۱۳۷۶ هـ - ش
* روایت، ۱۳۷۷ هـ - ش	
* از یک ها	* گذشت زمانه
* لغتنامه بزرگ آلمانی به فارسی	
* دستور زبان فارسی برای مدرسین آلمانی زبان	

معرفی داستان

استاد ماکان نقاش است که از استادان بزرگ اروپا نقاشی می آموزد و بعد به ایران بر می گردد- او علیه دیکتاتوری شاه است و به علت فعالیت های سیاسی علیه شاه، دستگیر می شود و بعد تبعید می شود- او در تبعیدی خود در می گذرد- استاد در زندان تابلو " چشم هایش " تهیه می کند- چشم های زنی که گویا رازی را در خود پنهان کرده است و هیچ کس نمی داند که آن چشمها از کدام زن تعلق دارند؟
 راوی داستان که ناظم مدرسه و نمایشگاه آثار استاد ماکان است خیلی کنجکاؤ است و می خواهد که راز آن تابلو "چشم هایش" را بداند- بنا بر این، او سعی می کند که

زن آن را بیابد که استاد چشمهایش را نقاشی کرده بود و از ارتباط او با استاد پپرسد. از فراش مدرسه، او را معلوم می شود که اسم آن خانم "فرنگیس" بود و گاهی به خانه استاد می آمد. سر انجام، راوی داستان او را روز مرگ استاد در مدرسه می یابد. آن زن "فرنگیس" به مدرسه می آید تا همه آثار استاد ببیند و می خواهد تابلو "چشمهایش" بخرد. ناظم مدرسه به این شرط آماده می شود که او ارتباط خود با استاد برایش حکایت کند. آن زن (فرنگیس) راضی می شود و به خانه اش آقای ناظم را دعوت می کند و آن شب در گفتگو طولانی با راوی (ناظم) همه داستان عشق حکایت می کند

او دختری از خانواده ثروتمندی بود و نقاشی را خیلی دوست داشت. پدرش به او تشویق می کرد و روزی او را پیش استاد (مکان) برد. او می خواست که نقاش بزرگ ایران بشود. آن خانم که بنا به زیبایی اش توجه مردان را جلب می کرد ولی استاد بود که به زیبایی و جاذبه اش توجهی نداشته است. او می خواست که توجه استاد را به خود جلب کند ولی موفق نشد. رفتار استاد با خود توهین می داد و برای انتقام گرفتن از استاد و برای یاد گرفتن نقاشی به اروپا می رود. همانجا پیش استادان بزرگ نقاشی می آموزد و او را معلوم می شود که استاد مکان نقاش عظیم و بزرگ است و علیه حکومت شاه سرگرم است. همان جا از دو تا دانشجو یان ایرانی آشنا می شود (خداداد و مهربانو) که از استاد ارتباط سیاسی داشتند. از سرهنگ "آرام" نیز آشنا می شود که می خواست با او ازدواج کند.

او از اروپا بر می گردد و با استاد مکان در سینمای دیدار می کند و در حقیقت عاشق استاد می شود. کاری که استاد می خواست، او از ته دل انجام می دهد و دراصل او به فعالیتهای سیاسی با استاد مشغول می شود و یکی از دوستان استاد که دستگیر می شود، از زندان رهایی می دهد و برای استاد آبرو و حتی جانش را به خطر می اندازد

در آخر، استاد به علت فعالیتهای سیاسی اش به دست پلس دستگیر می شود و این خانم (فرنگیس) نگران می شود و می خواهد که استاد مکان زودتر از زندان رهایی یابد. او به درخواست ازدواج رئیس شهربانی (سرهنگ) که از خواستگاران قدیمی بود به شرط نجات استاد از مرگ، مثبت پاسخ می دهد. استاد را تبعید می کنند و هرگز از فداکاری فرنگیس آگاه نمی شود و در ایام تبعید تابلو "چشمهایش" می کشد و همانجا در می گذرد.

ناظم مدرسه راز "چشمهایش" می یابد و آن زن در پایان داستان به آقای ناظم می گوید: استاد شما اشتباه کرده است. این چشمها مال من نیست. و داستان تمام می شود

بررسی "چشمهایش"

چشمهایش یکی از مهمترین زمان های فارسی است. این نخستین رمان از بزرگ علوی است که در اوج نوشتاری خود نوشته شده است. ما اینجا درباره سبک نگارش بزرگ علوی را مورد بحث قرار می دهیم

(۱) اوضاع سیاسی آن زمان

چون بزرگ علوی از خانواده ای سیاسی تعلق داشت و یکی از بیناگذار "حزب توده" نیز بوده است، به همین دلیل، در این رمان اوضاع سیاسی بیشتر چشم می خورند. او اوضاع سیاسی آن زمان را اینطور شرح می دهد-

"سکوت مرگ آسای در سر تا سر کشور حکم فرما بود. روزنامه ها جز مدح دیکتاتور چیز نداشتند، بنویسند. کی جرات داشت علنا بگوید که فلان چیز بد است، مگر ممکن میشد که در کشور شاهنشاهی چیزی بد باشد" (چشمهایش، ص - ۵)

(۲) صحنه پردازی

یکی از مهمترین ویژگیهای این رمان صحنه پردازی است و بزرگ علوی از تخیل خود، جاهای بیشتر صحنه پردازی کرده است که خیلی زیبا و عالی است. وقتی خواننده این زمان را می خواند، معلوم می شود گویا آن صحنه را با چشهای خود می بیند-

" پرده های اتاق برنگ سرمه ای بود. روی کمدی که دیوارهای آن از شیشه سنگی کدر بود چند مجسمه قدیمی چیده بودند. دو صندلی راحت دیگر و یک مبل بزرگ اثاثیه اطاق را تکمیل می کرد" (همان، ص ۷۸)

"ماکان مرد رازداری بوده، اغلب قیافه ای عبوس داشته، کمتر شوخی می کرده، با زنان و شاگردانش رک و راست حرف می زده"

(همان، ص ۱۵)

و صورت فرنگیس را چنین بیان می کند
 "صورت کشیده ای داشت، پیشانی اش بلند بود، گونه ها برجسته،
 بینی شکسته، چشمهایش درشت و نافذ، ابروها کمافی، چانه پهن و ته
 باریک"
 (همان، ص ۳۲)

(۶) تشبیهات

بزرگ علوی مانند نویسندگان دیگر از تشبیهات و استعارات نیز استفاده کرده
 است که نثر این رمان را زیبا تر می سازد
 "اما چشمهایش در عین حال گاهی برق می زد- مثل اینکه دندان روی
 جگر می گذاشت"
 (همان، ص ۱۲۲)

(۷) صحنه های رمانتیک

این رمان فقط داستان سیاسی نیست بلکه نویسنده در این رمان، گاهی فرنگیس با استاد
 ماکان روی "نهر کرج" ملاقات می کند، زیبا ترین صحنه ای رمانتیک این داستان به وجود
 آورد- بزرگ علوی می نویسد:

" ما وحشیانه همدیگر را می بوسیدیم، دست او را به سینه خود فشار
 می دادم، به من می گفت: چشم هایش تو مرا به این رو انداخت، این
 نگاه تو کار مرا به اینجا کشانده- - - -
 "آن وقت من دستش را می گرفتم، کف آن را می بوسیدم و می گفتم: چه
 روح بزرگی تو داری من این کیفیت ترا دوست دارم، می خواهم همیشه
 با تو زندگی کنم"
 (همان، ص ۱۹۸)

(۸) زبان چشم هایش

در این رمان، زبان بزرگ علوی دو بخش دارد- اول پیش از شخصیت فرنگیس، و
 بعد از آن- به نظر من، زبان بزرگ علوی در بخش اول در مقابل بخش دوم مشکل تر است
 چون علوی، در بخش اول، از واژگان مشکل استفاده کرده است- ولی در بخش دوم، زبانش

خیلی آسان می شود و گاهی زبان این رمان اینطور می شود که گویا نویسنده و خواننده با یکدیگر حرف می زنند.

" آیا صادق و صمیمی بودند؟ یا مودی و گستاخ؟ عقیف و یا قبیح؟ آیا بی اعتنائی جلوه گر شده بود؟ یا التماس و التجا؟ اگر التجا می کردند، چه می خواستند؟ این نگاه، این چشمهای نیم خار و یم مست چه داستانها که نقل نمی کردند" (همان، ص ۹)

(۹) بی باکی و بی حجابی

بزرگ علوی در بیان احساسات شخصیت ها خیلی بی باک است. ادبیات فارسی پیش از این سابقه ندارد. مثلا وقتی فرنگیس می خواهد تابلو " چشم هایش" بخرد، دل آقای ناظم چه می خواهد؟

" دلم می خواست به او می گفتم: یک شب تا صبح در آغوش

من باشید، تابلو مال شما است" (همان، ص ۶۳)

(۱۰) واژگان از زبانهای خارجی

علوی چون در اروپا زندگی کرده است و با زبانهای خارجی آشنایی داشت، به همین دلیل واژگان از زبانهای مانند فرانسوی و انگلیسی به چشم می خورند ولی علوی آن واژگان را چنین استفاده کرده است که زیبایی نوشتاریش کاهش نمی کنند. مانند مرسی،

E.D.B.A, Merci

نقد بر "چشمهایش"

اسم اصلی قهرمانان

در این رمان، نویسنده، اسم های اصلی بیشتر از قهرمان بیان نکرده است و به نظرم، این بزرگترین عیب یا ضعف این داستان است. بیشتر شخصیت ها، "اسمهای مستعار" دارند مانند "فرنگیس، آقای ناظم". وقتی خواننده این رمان می خواند، سعی می کند که اسم اصلی این دو کردار (شخصیت) را بیابد ولی تا پایان موفق نمی شود

طول مکالمه

برزک علوی مکالمه ها خیلی خوب نوشته است ولی گاهی مکالمه های خیلی طولانی به کار برده است بلکه اینقدر طول دارند که خواننده، با خواندن آن خسته و گسل می شود

مثل رویداد

داستان این رمان مانند یک رویداد است که زنی پیش مردی نشست و داستان عشق خود بیان می کند

شخصیتهای بی ربط

علوی چند شخصیتهای که ارائه داده است که به نظر من نیاز ندارند. شکی نیست که آن را از این داستان حذف می کنیم، خللی پیدا نمی شود مثلاً شخصیت مهربانو و فرهاد و میرزا (محسن کمال)

داستان پر پیچ

داستان "چشمهایش"، مستقیم نیست بلکه پر پیچ است و بعد از چند صفحه عوض می شود. مثلاً، داستان از اوضاع سیاسی ایران آغاز می شود و بعد از آن شخصیت

استاد ماکان و فرنگیس، داستان عوض می شود- فرنگیس به اروپا می رود، داستان دیگری آغاز می شود، هنگامیکه فرنگیس از اروپا بر می گردد، داستان به اوج می رسد و بعد، بی دستگیر استاد و تبعیدیش به پایان می رسد ولی علوی کمال مهارت و هنر مندی همه وقایع را باهم پیونده است

ماکان مانند علوی

داستان این رمان و مخصوصاً شخصیت استاد ماکان با زندگی نویسنده مشابهت دارد- چنان استاد ماکان به سیاست وارد می شود و علوی نیز با سیاست تعلق داشت- ماکان در اروپا درس می خواند و علوی نیز در آلمان- ماکان در کلات در می گذرد و علوی نیز خارج از ایران درگذشت

مردم عادی

بزرگ علوی دل مهربان و حساس دارد- او شخصیت ها در این داستان بین از مردم عمومی گرفته است یعنی شخصیت ها مثل قهرمان یا دیوتا نساخته است بلکه از قبیله مردم عادی گرفته است مثلاً فرنگیس در اروپا شراب می خورد و برای نجات دوست استاد از زندان، به پاسداران رشوت می دهد- پدر فرنگیس برای نجات دادن دخترش، دروغ می گوید-

این چیز خیلی تعجب انگیز است که فرنگیس برای استادش فداکاری می کند ولی استاد از فداکاری اش آگاه نمی شود- علوی بایستی قبل از مرگ، استاد آگاه داشته باشد که شاگردش برای استاد چه فداکاری انجام داده است

مهارت نویسنده

نویسنده فقط با دو شخصیت مرکزی این رمان نوشته است چون شخصیت های دیگر حثیت ثانوی دارند- این نشان می دهد که علوی در بیان این داستان چقدر مهارت و تبحر دارد

نتیجه گیری

این رمان یکی از مهمترین رمان است که به زبان فارسی نوشته شده است- باوجود اینکه طولانی است ولی جالبی است- من از خواندن این خیلی لطف برده ام و هر دانشجوی فارسی باید این رمان نخواند

کتابشناسی منابع:

- احمد، ظهورالدین، (۱۳۷۹ هـ - ش)، "نیا ایرانی ادب"، نگارشات لاهور
- احمد، تمیم داری، (۱۳۷۹ هـ - ش)، "داستانهای ایرانی"، حوزه هنری، تهران، چاپ دوم
- تقی زاده، صفدر، (۱۳۷۰ هـ - ش)، "داستانهای کوتاه از نویسندگان امروز ایران، انتشارات علمی تهران، چاپ اول
- تورج، رهنما، (۱۳۶۳ هـ - ش)، داستان نویسان امروز ایران"،
- جمالزاده، مُجد علی، "داستان کوتاه ایران"،
- صادقی، جمال میر، (۱۳۷۵ هـ - ش)، ادبیات داستانی، موسسه فرهنگی ماهور، چاپ دوم
- صادقی، جمال میر، (۱۳۸۱ هـ - ش)، "داستان نویس های نام آور معاصر ایران"،
- صادقی، میر جمال، (۱۳۸۶ هـ - ش)، "عناصر داستان"، انتشارات علمی تهران،

چاپ سوم

- عابدینی، حسن میر، (۱۳۹۱ هـ.ش)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد چهارم، زیر سر پرستی اسماعیل سعادت، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- گلشیری، احمد، (۱۳۶۸ هـ - ش)، "داستان و نود داستان"، اصفهان
- میترایات، (۱۳۷۳ هـ - ش)، "داستانهای کوتاه امروز"،
- مُجَد بهارلو، (۱۳۷۷ هـ - ش)، داستان کوتاه ایران، (23 داستان از 23 نویسنده معاصر ایران)، چاپ هما تهران، چاپ سوم
- مُجَد حقوقی، (۱۳۷۷ هـ - ش)، ادبیات امروز ایران، نشره قطره تهران، چاپ دوم
- یاحقی(الف)، مُجَد جعفر (۱۳۷۵ هـ - ش)، چون سبوی تشنه، ادبیات معاصر فارسی، انتشارات جامی، چاپ دوم
- یاحقی(ب)، مُجَد جعفر (۱۳۷۹ هـ - ش)، جویبار لحظه ها، جریانهای ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر، انتشارات جامی، زمستان چاپ سوم